

[بازگشت به صفحه اول]

تلفیق دین و جمهوریت؟!

سید احمدرضا احمدپور (پژوهشگر و محقق، قم)

arahmadpour@parsimail.com

دوشنبه ۲۵ اسفند ۱۳۸۲

اشاره: متأسفانه وجود بازار پر رونق تکفیر، ارتداد، و اتهامات ناروا در داخل کشور که معمولاً حکم اعدام و دست کم حبسهای طولانی و محرومیت‌های اجتماعی، سیاسی از پیامدهای آن است، اجازه اینکه انسان با امنیت کامل و بدون دغدغه به تحقیق و پژوهش بپردازد نیست. بخصوص اگر مربوط به نقد عملکرد «مطلقه خواهان» و یا موضوعی که مرتبط با برداشتهای بخش دینی و اسلامیت نظام باشد. از اینرو نویسنده مطلب پیش رو ناچار است در آرایه مطالب خود ملاحظاتی را را اعمال نماید تا مبادا بخاطر این بررسی که صرفاً به اشکالات قانون اساسی اشاره دارد نه دین، به ارتداد و خروج از اسلام متهم شود.

ساختار حکومت فعلی ایران که نظامی برگرفته از دو مولفه مستقل و جدای از هم یعنی «جمهوریت» و «اسلامیت» است، در بهمن ۵۷ ظهور و در فروردین ۱۳۵۸ با رای «ان آری» از سوی اکثریت ملت به ثبت و به تصویب رسید و برای اولین بار نظامی نو در میان حکومت‌های دنیا پا به عرصه وجود نهاد که پیش از آن سابقه نداشت. نظامی که قانون اساسی آن هم «جمهوریت» را رکن دانسته و هم «اسلامیت» را، (ساختاری که اصولاً در عرصه عمل به علت ناهمگنی و نامتناسب بودن) تاکنون عینیت پیدا نکرده است. چرا که قانون اساسی از سویی "نظام حاکمیت مردم بر مردم یعنی «جمهوریت» را و آنچه را که مردم می‌خواهند به رسمیت می‌شناسد و از سویی دیگر، "نظام حاکمیت اسلام و خواست و اراده آن بر مردم" یعنی «اسلامیت» را به رسمیت می‌شناسد و رکن "غیر قابل تغییر" می‌داند و بر این اساس "ولایت فقیه" که از دل رکن "اسلامیت" قانون اساسی سر بیرون زده است بر مردم حکومت می‌کند و مردم از هر دین و آیینی باید مقررات و خط قرمزهای دینی مورد نظر قانون اساسی را مطاع و خواسته یا ناخواسته اوامر "ولایت فقیه" را تمکین نمایند و قانوناً حق اعتراض یا تغییر اصل "ولایت فقیه" در آن را ندارند. به عبارتی، رکن «اسلامیت» بر «جمهوریت» می‌چرید، یعنی قانون اساسی به سبکی تنظیم شده است که جمهوریت، مادامی که در خدمت دین است معنا و مفهوم پیدا می‌کند، اما اسلامیت به خودی خود مشروعیت دارد و وجودش بسته به وجود جمهوریت نیست! به برداشت دیگر اصول مربوط به اسلامیت در تضاد با اصول مربوط به جمهوریت است. این یعنی وجود "تناقض" و «پارادکس قانونی» در «قانون اساسی» یعنی ساختاری ناهمگون، نامتوازن و ناهنجار.

اما به هر حال ۲۵ سال یعنی ربع قرن از «نظام جمهوری اسلامی» می‌گذرد و در طول عمر خود نیز دچار چالش‌ها و موانع جدی و نفس‌گیری نظیر "۸ سال جنگ و خونریزی" شد ولی بخاطر پشتیبانی نسبی مردم (و نه تدبیر مسولان) توانست در میان حکومت‌های دنیا ابراز موجودیت نماید. و البته برکسی پوشیده نیست که اگر مردم بخاطر امید به «اصلاحات اساسی و کارا» در نظام و «رفع مشکلات معیشتی-اقتصادی-سیاسی، اجتماعی» به جهت وجود علایمی از جمهوریت نظیر "پارلمان" و برگزاری انتخابات، نبود! با توجه به ساختار ناقص و متناقض قانون اساسی و بی تدبیری مسولان که به لحاظ بی حد و مرز بودن قدرتشان افسارگسیخته در عرصه‌های بین‌المللی و داخلی هنری جز «زایش تنش» و «دشمن‌تراشی» نداشتند، «حکومت» از این پشتیبانی نسبی مردمی هم برخوردار نبود. و فراموشی نشود بخاطر همان "ساختار ناهمگن" و اختیارات تامه و «قدرت مطلقه فردی» بعد «جمهوریت» (انتخابات و پارلمان) بخاطر آزاد و عادلانه نبودن، به شدت "تضعیف و ناکار" شده، بطوری که دیگر «امید به اصلاحات» از دل مردم رخت برست و همان پشتیبانی نسبی هم بدرود حیات گفت. شاهد مدعا انتخابات مجلس هفتم است که بیش از ۵۰ درصد مردم در آن شرکت نکردند و آنچه که هم اینک حاکمیت با آن مواجه هست بحران «مشروعیت» است که با شکاف

عمیق «دولت - ملت» بوجود آمده و دیگر راه برون رفتی از آن نیست جز تغییر جدی ساختاری و تن دادن مطلق به خواست و اراده ملت.

و اما بخاطر اینکه تناقض ساختاری «جمهوریت و دموکراسی» با «اسلامیت» را ثابت کنم ناگزیر به توضیحات بیشتر و آوردن مثال و مصداق از «قانون اساسی» و «احکام شرعی» هستم، و بخاطر اینکه برای «نظام جمهوری» معیار و مبنایی باشد، «متن اعلامیه جهانی حقوق بشر» را ملاک و مورد استناد قرار دادم که «جمهوری اسلامی» از امضا کنندگان آن، و برای دولت ایران الزام‌آور است.

یکی از بحث‌های جنجالی، پیرامون موضوع «ضروریات دین» است که بسیاری از آنها بر اساس «عرف، رسوم و شرایط» فرهنگی، اجتماعی، سیاسی زمان صدر اسلام بوده، مثل حجاب که در صدر اسلام جنبه عزت و احترام برای زنان بخصوص برای زنان و دختران پیامبر(ص) و زنان مسلمان داشته و عدم رعایت آن موهن بوده است. امروزه بعنوان يك «اصل ضروری لاینفك» از اسلام در نزد علمای شیعه و حاکمیت اسلامی و حوزه های علمیه دینی شیعه مطرح است، و ماهیت «اسلامیت» قانون اساسی با آزادی آن در تضاد است و از نظر قرآنت خاص حاکمیت حاکمیت و اکثر علمای مرجع اسلام (حجاب) از ضروریات دین محسوب شده است و تعرض به آن تعرض به دین و انکار آن به حساب می آید، چنانچه در سالهای اخیر عده ای بخاطر بحث‌های انتقادی پیرامون «حجاب» در دادگاه‌های نظام محکوم شدند و تا محکومیت به مرگ و ارتداد نیز پیش رفتند. به هر حال در سیستم «دموکراسی و جمهوری» چه بسا مردم روزی خواستار به رسمیت شناختن موضوعی باشند که فرضاً اسلامیت با آن در تضاد است مثل همان حجاب و «مطالبه آزادی پوشش» در دانشگاه‌ها، مدارس و اماکن عمومی که بر خلاف قوانین و عرف مبتنی بر اسلام اسلامیت حکومت ایران، ممکن است الآن و یا روزی دیگر، مردم آزادی در پوشش (حجاب) و یا آزادی در «ازدواج» بدون در نظر گرفتن «دین»، نژاد، ملیت و یا آزادی تغییر «عقیده و مذهب» را خواستار باشند. یعنی آنچه تاکنون در اجتماع موهن و ضدارزش بود (مثلاً بی‌حجابی) به ارزش و احترام تبدیل شود نظیر آنچه که در جوامع جوامع کنونی اروپا است. به عبارت دیگر، ماهیت وجودی «جمهوریت» هیچ محدودیتی را بر نمی‌تابد و تنها حد و مرز آن خواست و اراده مردم است و پذیرش یا عدم پذیرش خط قرمزهای يك مذهب تنها بسته به نظر و رای مردم است و سیر تصمیم‌گیری در آن از پایین (مردم) به بالا (حکومت) است، بر همین اساس ممکن است در مقطعی از زمان موضوعی، خواست مردم باشد ولی با تغییر شرایط و تحولات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و رشد اندیشه جمعی، مردم غیر از آنرا بخواهند، در حالیکه اصول و قوانین در بعد «اسلامیت» قانون اساسی ثابت و لاینفک است و سیر تصمیم‌گیری در آن از بالا به پایین است چنانکه بارها اعلام داشته‌اند که: «مشروعیت ما و نظام به اذن خدا است!» والبتنه بر خلاف برداشتی که از اسلام در قانون اساسی اعمال شده، تمکین به خواست مردم را در صدر اسلام، حضرت علی «علیه السلام» با ۲۵ سال سکوت به اثبات رساند و تا زمانی که مردم بر وی تکلیف نکردند زمام امور حکومت را برعهده نگرفت، و بدین روی با ربع قرن کناره‌گیری و دخالت نکردن در امر حکومت ثابت کرد که «میزان تعیین حکمرانان رای مستقیم ملت است» و آنچه را از جانب خداوند مشروعیت داشت و به رای و نظر مردم وابسته نبود تنها پیامبری و امامت بود، نه حکومت و حکمرانی که اینک آنرا از خداوند می‌گیرند؟! و معلوم نیست چرا مدعیان حکومت علی «علیه السلام» در کشور ما، خواست مردم را تمکین نمی‌کنند؟! و چرا زیربارفراندومی آزاد که بر خواسته از اراده مردم باشد نمی‌روند؟!

«قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» با «رای اکثریت ملت» در سال ۵۷ مشروعیت و رسمیت پیدا کرد و در سال ۱۳۶۸ بازنگری، و توسط ریاست جمهوری و نخست وزیر وقت بدون ذکر میزان مشارکت و درصد رای «آری و نه» جهت اجراء ابلاغ گردید به هر صورت این رای ملت بود که به قانون اساسی مشروعیت و رسمیت بخشید، چنانچه اگر «اکثریت رای ملت» «_____» می‌بود، به تبع آن قانون اساسی پس از انقلاب مشروعیت پیدا نمی‌کرد. این نشان می‌دهد که امر «جمهوریت» و خواست مردم در اوایل انقلاب بر هر چیز دیگری اولویت داشت، و «اسلامیت نظام» تحمیلی و از بالا به پایین به وجود نیامد، بلکه قایم به «رای ملت» بود. قرار بود اصل و اولی بودن رای و خواست مردم در امور حکومت داری، ادامه بیابد، اما متأسفانه دیدیم اینگونه نشد بر خلاف اول انقلاب، ما شاهد آنیم که نه تنها نظارت و مطالبات مردمی جدی گرفته نمی‌شود که امروز از تریبونهای رسمی و غیر رسمی ابراز میدارند مشروعیت ما (حکومت) از خداوند است نه از مردم! نظر و رای مردم فقط جنبه مشورتی برای رهبر دارد! که البته حتی به همین حداقل اقبال نسبت به انتخابات هم اکتفا نمی‌کنند و انتخابات تنها بر فرض فرمایشی بودن برگزار می‌شود و نه آزاد و عادلانه؟!

در تصدیق این ادعا توجه شما را به جملات ذیل جلب می کنم:

آیت الله مصباح یزدی در دفتر رهبر در قم (سایت نقشبینه ۲۱_۱۱_۸۲): از نظر اسلام انتخابات به معنای گرفتن نظر مشورتی مردم از سوی رهبر می باشد حق انتصاب افراد با مردم نیست و تنها مردم نظر مشورتی خود را ارایه می کنند و تصمیم نهایی با رهبر و ولایت فقیه می باشد.

دکتر ولایتی مشاور مقام رهبری در قم (سایت نقشبینه ۲۱/۱۱/۸۲): مشروعیت حکومت به این است که دین و علمای دین آنرا امضاء کرده اند و برای اینکه در بین مردم اجراء شود، بیعت مردم با حکومت ضرورت دوم این حکومت است.

آیت الله نمازی دادستان کل کشور در جمع طلاب مدرسه فیضیه قم (سایت امروز): اسلام منهای ولایت به هیچ وجه بقاء و تداومی ندارد و اگر ولایت از بین برود نماز، روزه، زکات و حج نیز از بین می روند.

در سخنان این افراد که از لیدرهای فکری و مغز متفکر جناح راست و حاکمیت محسوب می شوند به وضوح می بینیم «اراده و رای مردم» تنها جنبه زینتی و فرمایشی دارد و یا حداکثر، ضرورت دوم شناخته شده و «تنها اصل» ولایت و رهبری رهبری است که همه بدون هیچ حد و مرزی ناگزیر به اطاعت از اویند. و متأسفانه این نوع قرأت از اسلام، در متن «قانون اساسی» بویژه در بازنگری آن در سال ۱۳۶۸ طوری اعمال شده است که عملاً «جمهوریت» و «محوریت اراده و خواست مردم» فرع و در حاشیه قرار گرفته است و تنها شکل و نامی از «جمهوریت مرده» در خود باقی گذاشته است. {البته همانطور که عملکرد حضرت علی (ع) را در این خصوص شاهد مثال آوردم اصل اسلام و اصل نگرش حقیقت اسلام با شعار «لااکراه فی الدین» جمهوریت و دموکراسی را تمکین می کند}

چگونگی در حاشیه ماندن «جمهوریت در قانون اساسی»

در ماده (۱۸) اعلامیه حقوق بشر بیان شده است: هرکس حق دارد که از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره مند شود، این حق متضمن آزادی تغییر مذهب یا عقیده و همچنین متضمن آزادی اظهار عقیده و ایمان است و نیز شامل تعلیمات مذهبی و اجرای مراسم دینی است ... در این ماده بر آزادی فکر و اندیشه تأکید شده است و «تغییر مذهب و عقیده» را جایز و آزاد می داند، اما در اصل دوازدهم قانون اساسی مذهب رسمی کشور «مذهب جعفری اثنی عشری» تعیین شده و تأکید شده است: این اصل الی الابد غیرقابل تغییر است. و معنای آن اینست که «تغییر عقیده و مذهب ممنوع است» و همه باید تا ابد مطیع و تابع مذهب رسمی کشور باشند. و در اصل دیگری نیز بر این امر تأکید شده است: در اصل ۴ قانون اساسی آمده است: کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد و در ادامه این نکته را که در قانون اساسی همه چیز بر پایه موازین اسلامی استوار است آمده: این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است. معلوم است که در این اصل (۴) «اسلامیت» بر همه چیز اطلاق دارد. و این ناسازگاری با اعلامیه حقوق بشر و جمهوریت در اصول دیگر نیز تصریح شده است، تا جایی که حرف آخر قانون اساسی این است که اسلامیت در کشور اصل است و همه چیز با مطابقت و عدم تعارض با آن اجازه وجود و عینیت پیدا می کند، در همین رابطه در آخر اصل ۱۷۷ در بازنگری قانون اساسی آمده است: «محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن و ابتنای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره امور کشور با اتکای به آرای عمومی و دین و مذهب رسمی ایران تغییر ناپذیر است.» مشاهده می کنید که در این دو جمله هشت بار بر «اسلامیت» با عبارات: «اصول مربوط به اسلامی بودن»، «موازین اسلامی»، «پایه های ایمانی»، «اهداف جمهوری اسلامی»، «ولایت امر»، «امامت امت»، «دین»، «مذهب رسمی ایران» تأکید و تغییر ناپذیر خوانده شده است، در حالی که «جمهوریت نظام» در این اصل تنها یک بار با واژه «جمهوری بودن» در صورت حاشیه ای آمده است، یعنی یک در برابر هشت. اگر چه «جمهوری بودن حکومت» در کنار «ولایت امر و امامت امت و نیز اداره کشور» با «اتکای به آرای عمومی»، تغییر ناپذیر خوانده شده یعنی «جمهوریت» را نشان می دهد، اما در پی واژه «اتکای به آرای عمومی» دایره «جمهوریت» با واژه دین به سمت اسلام اعم از (فرقه های سنی و شیعه) تنگ شده و سپس با واژه «مذهب رسمی ایران» یعنی «مذهب جعفری اثنی عشری» محصورتر و تنگتر شده است. به عبارتی: اول جمهوریت برجسته شده سپس با حصر آن در «دین» شهروندان غیردینی از حلقه «جمهوریت» بیرون رانده می شوند. و با قید «اسلام بر دین» (در اصل ۱۲ قانون اساسی)، شهروندان دینی غیر اسلامی از جمله اقلیتهای مذهبی از آن خارج میشوند، و سپس با حصر جمهوریت در دایره مذهب

رسمی کشور، مذاهب اسلامی غیر شیعی نیز خارج می شوند. و در عمل «جمهوریت» که يك مؤلفه عمومی و فرا گیر است تحت الشعاع قيود متعدد قرار گرفته و بی خاصیت می شود، و در واقع نظام حکومت به يك «نظام فرقه ای، مذهبی» تبدیل شده است، یعنی شکل و ژست نظام، جمهوری است!؟ اما آنچه که باید عمل بشود مذهب جعفری اثنی عشری با قرائتی خاص است که در میان مسلمانان جهان در اقلیت قرار دارد.

درواقع این سوالات مطرح است که: آیا این نوع نگرش و این همه حصر و تحدید در قانون اساسی می تواند با چیزی به نام جمهوریت و دموکراسی و یا مردم سالاری تلفیق شود؟! و آیا اسلامی که اینگونه پشت به جمهوریت می کند و رای و نظر مردم را در حاشیه قرار می دهد همان اسلامی است که خداوند نازل کرده است؟! و آیا این تعبیر و تفسیر از جمهوریتی که در قانون اساسی فرع بر اسلامیت شناخته شده است و افراد انگشت شماری را در بر می گیرد و دامنه ای بسیار تنگ و محدود محدود دارد تعبیر همان جمهوری مردم سالاری است!؟، به سخن دیگر، نظامی که اکثریت مطلق جامعه از دامنه آن خارج شده اند و خودیها می شوند چند ده نفر مطلقه خواه که همه باید از اوامرشان اطاعت کنند و اکثریت مطلق میشوند غیر خودی و دشمن! آیا می توان گفت نظامی دموکراسی است!؟

ادامه دارد....

[لینک دائمی] [این متن را با ایمیل بفرستید] [نسخه قابل چاپ]

[بازگشت به صفحه اول]

[iran emrooz © 1998 - 2004]

editor@iran-emrooz.de